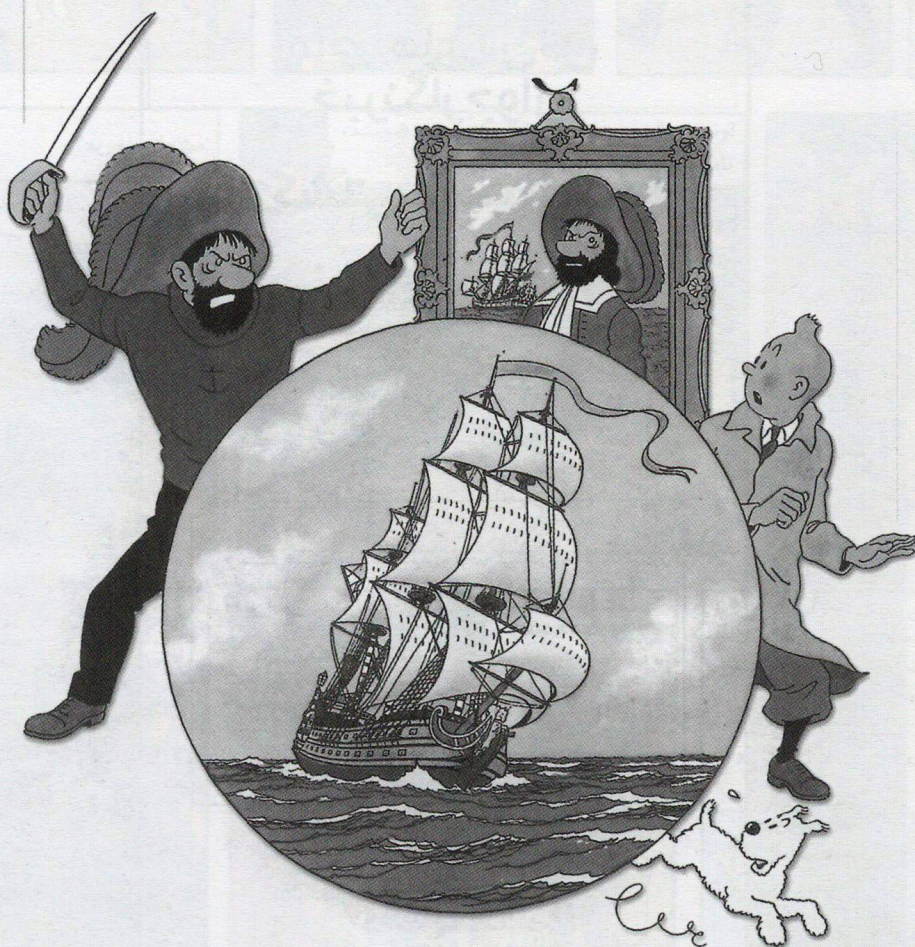


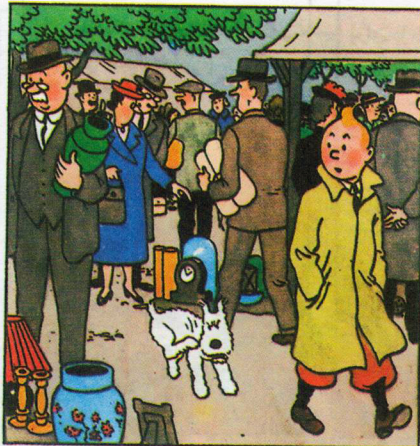
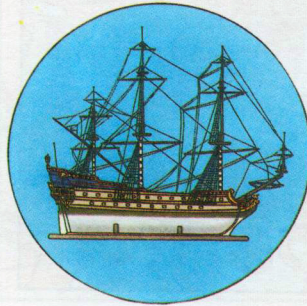
راز کشتی اسب شاخ دار

نویسنده و تصویرگر
هرزه



ماجرای تن، تن تن
خبرنگار جوان

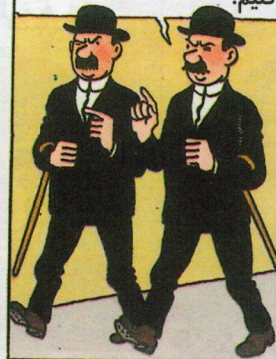
راز کشتی اسب شاخ دار



چطوره کارمونو از همین کهنه بازار شروع کنیم. تن تن هم گفت که قراره امروز بره اونجا. شاید اونو دیدیم.



باید حواسمون رو جمع کنیم و هرطور شده دزدها رو دستگیر کنیم.



خلاصه خبرها

دزدی های مشکوک در این چند هفته اخیر، باعث نگرانی مردم شده است. مردم، دیگر هیچ جا از دست جیب برهای حرفه ای در امان نیستند. اداره پلیس بهترین افرادش را مسئول مبارزه با این شبکه بزرگ سرقت کرده است.



سلام! چطورید؟

بین کی اینجاست!

تن تن!



اونجا رو! نخیر اشتباه نمی کنم خودتونند، تامسون و تامپسون.



شیش چوق می خرم.

هفت تا... البته از سود خودم گذشتم...



قیمت اینا چقدر می شه؟ همش با هم می شه هشت چوق.



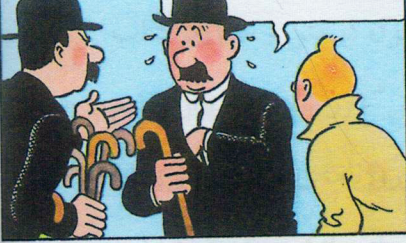
شما اینجا چی کار می کنید؟ چیزهای دست دوم می خرین؟ یا اینکه...

هیس!... محرمانه است!... به مأموریت ویژه... دستگیری جیب برها!

البته این دلیل نمی شه که برای خودمون عصا نخیریم...

جلو چشم ما؟... امکان نداره!... حتماً توی خونه جا گذاشتی، شاید هم گمش کردی؟

نه، مطمئنم یه نفر اونو دزدیده!



کیفمو دزدیدن! خیلی عجیبه!



?



دیدی؟ اینجا همیشه با چونه زدن می تونی تخفیف بگیری.



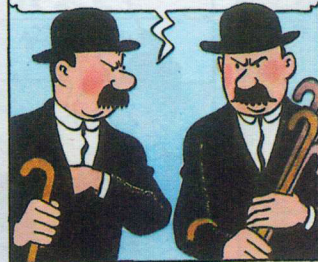
اِه! کیف منم نیست! آخه چطور ممکنه!



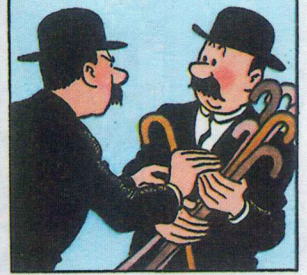
?



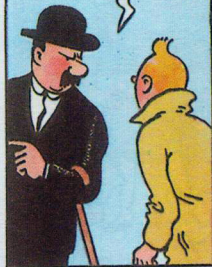
برای ما خیلی بده که از ما هم بدزدن! خجالت داره! حواستو بیشتر جمع کن! نا سلامتی ما خودمون یک پا دزد بگیریم!



این عصاها رو بگیر. من حساب می کنم. خجالت آورده!



خداحافظ تن تن. ما باید فوراً جریانو گزارش کنیم... اگه وقت کردیم فردا سری بهت می زنیم.



بفرمایید.



اشکالی نداره، من پول عصاها رو میدم، بعد با شما حساب می کنم.

خیلی ممنون، تن تن. فردا پولتو پس می دیم.



آی دزدا! دزدو بگیرید!... کمک!... چمدونمو بردن!... بگیریدش!...

